

وقتی نیچه گریست

اروین د. یالوم

مترجم: زهرا غلامرضا نژاد

www.ketab.ir



انتشارات سپهر ادب

سرشناسه: یالوم، اروین دی، ۱۹۳۱م. Yalom, Irvin D. عنوان و نام
پدیدآور: وقتی نیچه گریست / اروین د. یالوم؛ ترجمه زهرا
غلامرضانژاد. مشخصات نشر: سپهرادب، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری:
۴۳۲ ص. شابک: ۵-۹-۹۸۵۲۸-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت
فهرستوبسی: فیپا، یادداشت: عنوان اصلی: When Nietzsche
Wopt, 2005 موضوع: برویر، یوزف، ۱۹۲۵ - ۱۸۴۲م.
داستانهای آمریکایی - قرن ۲۰م. موضوع: روان درمانگر و بیمار -
داستان. موضوع: افسردگی، داستان. شناسه افزوده: غلامرضانژاد،
زهرا، مترجم. رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۹ و ۳۵۷۳/۷ PS رده
بندی دیویی: ۵۴/۸۱۳ شماره کتابشناسی: ۵۰۸۱۱۶۹

وقتی نیچه گریست

اروین د یالوم

مترجم: زهرا غلامرضانژاد

ناشر: انتشارات سپهر ادب

ویرایش و صفحه‌آرایی: میروحیل نوری

نمونه خوان: لیلا رضایی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شابک: ۵-۹-۹۸۵۲۸-۶۰۰-۹۷۸



انتشارات سپهرادب

تهران: خیابان دانشگاه،

کوچه رستمی، پلاک ۶

تلفن: ۵۸۸۷ ۶۶۴۹

۲۳۱۵ ۶۶۹۵

۲۸۱۷ ۶۶۹۷

قیمت با جلد شومیز: ۳۵۰۰۰ تومان

قیمت با جلد سخت: ۴۰۰۰۰ تومان

یادداشت نویسنده

فردریش نیچه و جوزف برویر هرگز با یکدیگر دیدار نکرده‌اند و البته ابداع علم روان‌درمانی نیز، حاصل دیدار آنها محسوب نمی‌شود. با این حال، شرایط زندگی کاراکترهای برجسته داستان، مبتنی بر واقعیت می‌باشد و وقایع اصلی داستان نیز همچون پریشان‌ذهنی برویر، ناامیدی نیچه، آناو و لوسالومه و همچنین رابطه گروید و برویر و ابداع علم روان‌درمانی، تماماً از لحاظ تاریخی در سال ۱۸۸۱ رخ داده‌اند.

پائول ری در بهار ۱۸۸۲، فردریش نیچه و لوسالومه را با یکدیگر آشنا می‌کند و این دیدار در ماه‌های پیش از مرگ عشقی ناب، سوزان و البته گذرا ختم شد. لوسالومه در آینده در مقام روانشناس و نویسنده‌ای صاحب‌نام به فعالیت پرداخت. او به سبب دوستی نزدیک با فرید و روابط عاشقانه با شاعر آلمانی رینر ماریا ریلکه به شهرت فراوانی دست یافت.

رابطه نیچه و لوسالومه به سبب حضور پائول ری و کیم ورزی‌های الیزابت خواهر نیچه، به عاقبتی تأسف‌بار برای نیچه ختم شد. نیچه سالیان سال با غم فقدان عشق و همچنین تصور خیانت به عقایدش، دست و پنجه نرم می‌کرد. در آخرین ماه‌های سال ۱۸۸۲ که دوران رخ دادن داستان ماست، نیچه به شدت افسرده بود و اندیشه خودکشی در سر داشت.

نامه‌های سرشار از ناامیدی که برای لوسالومه می‌فرستاد و تعدادی از آنها در کتاب ذکر شد، واقعیت دارند. البته مشخص نیست که کدام یک به راستی ارسال شده‌اند و کدامین نامه‌ها تنها در حد یک چرک نویس مانده‌اند. نامه

واگنر به نیچه نیز که در فصل ابتدایی کتاب خواندیم، معتبر می‌باشد. درمان پزشکی برتا پاپنهم با نام استعاری آناو در سال ۱۸۸۲، توجه برویر را کاملاً به خود جلب کرده بود. در نوامبر همان سال، موضوع این بیمار را برای دوست و دانشجو جوان خود، یعنی زیگموند فروید تعریف کرد. فروید مدام به منزل او رفت و آمد می‌کرد. قریب به بیست سال بعد، در کتاب مطالعات برویر و فروید بر روی بیماری روانی هیستریا، آناو نخستین بیماری بود که نامش در این کتاب آورده شد. این کتاب، سرآغاز انقلاب در علم روان‌خواری قلمداد می‌شود.

برتا پاپنهم نیز مانند لوسالومه زن صاحب نامی بود. وی سال‌ها پس از بهبودی در مقام یکی از پرچمداران مددکاری اجتماعی به شهرت فراوانی دست یافت و حتی پس از مرگ وی در سال ۱۹۵۴، تصویر و نام او بر روی تمبر یادبودی در آنست، نیس است. مردم از هویت اصلی آناو بی اطلاع بودند تا اینکه در سال ۱۹۵۱، ارنست جونز در کتاب خود به نام زندگی و آثار زیگموند فروید، این حقیقت را بر ملا نمود.

آیا جوزف برویر تاریخی، به ندعی سواس شهوانی درباره برتا پاپنهم مبتلا بود؟ از زندگی شخصی برویر اطلاعات اندکی در دست داریم، اما اسناد موجود چنین موردی را منکر نمی‌شود. گزارشات ضد و نقیض تاریخی، همگی یک وجه تشابه دارند و این است که برتا پاپنهم توسط دکتر برویر، موجب شده بود تا احساسات عاطفی قوی و پیچیده‌ای در هر دو شکل بگیرد. برویر به حدی سرگرم این بیمار جوان شده بود و برای دیدن او زمان صرف می‌کرد که موجب آزار و حسادت همسرش ماتیلدا گردید. فروید برای نگارنده داستان خویش یعنی ارنست جونز، بی‌پرده رابطه عاطفی بین برویر و بیمار جوانش را فاش کرده است و علاوه بر این در نامه‌ای که برای نامزدش مارتا برنایز نوشته بود به او اطمینان داد که اتفاقی که برای برویر رخ داده بود، هرگز در مورد او تکرار نخواهد شد. برویر مادر خویش به اسم برتا را در کودکی از دست داده بود و طبق دیدگاه جورج پولاک روانشناس،

احتمالا عکس العمل او نسبت به برتا، ریشه در فقدان مادر داشته است. گزارش حاملگی کاذب و توهم گونه‌ی آناو، وحشت برویر و ختم سریع این جلسات درمانی، سالیان طولانی است که به عنوان بخشی از علم روانکاوی تدریس می‌شود. فروید نخستین بار در سال ۱۹۳۲ و طی نامه‌ای که رمان نویس اتریشی استیفا زیگ نوشته است، این ماجرا را فاش نمود و ارنست جونز نیز عینا آن را در کتاب زندگینامه فروید ذکر کرده است. اخیرا در سال ۱۹۹۰، آلبرت هیلشمولر نویسنده زندگینامه برویر، تمامی این اسناد را زیر سوال برد. است و این ماجرا را ساخته و پرداخته ذهن فروید خطاب کرده است. خود به هرگز این ماجرا را شفاف سازی نکرد و در گزارشی که سال ۱۸۹۵ منتشر کرده است، با اغراق در تاثیر درمان آناو، به این ابهامات وسعت بخشیده است.

علیرغم تاثیر فراوانی که برویر بر علم روانکاوی داشت، بد نیست بدانیم که او فقط در دوره کوتاهی از دوران کاری خود، به موضوع روانکاوی پرداخت. علم پزشکی علاوه بر آنکه نام دکتر برویر را به عنوان محققى صاحب نام در زمینه فیزیولوژی تنفس و تعادل ارج می‌نهد، از او در مقام پزشکی ماهر یاد می‌کند که طبیب نسلی از افراد مشهور وین در دوران خویش بوده است.

نیچه در تمام عمر از ضعف سلامت رنج می‌برد. نیچه و در سال ۱۸۸۹ به بیماری غیر قابل علاج زوال عقل و فلج (نوعی سفلیس درجه سه) مبتلا شد و به همین سبب در سال ۱۹۰۰ درگذشت، اما تاریخ نگاران هیچ‌گاه بر این باورند که او از بیماری‌های دیگری نیز رنج می‌برده است. البته احتمال دارد که او به نوعی میگردن شدید مبتلا بوده باشد. (تصویر بیماری که من از او توصیف کرده‌ام، مبنی بر مشاهدات استیفا زیگ و یادداشت‌های او می‌باشد). نیچه به سبب این بیماری با پزشکان فراوانی در کل اروپا مشاوره کرده بود و این احتمال وجود داشته است که با جوزف برویر شهر نیز آشنا شده باشد.

از شخصیت لوسالومه انتظار آن نمی‌رود که با سرگشتگی به برویر نامه بنویسد و برای نیچه تقاضای کمک نماید. بر اساس توصیفات تاریخ نگاران از او، وی زنی نبود که اسیر احساس گناه شود و حتی زبانزد است که روابط عاشقانه زیادی را پایان داد، بدون آنکه حتی اندکی احساس شرم و گناه نماید. او در اغلب اوقات، ترجیح می‌داد رازداری کند و تا آنجا که من می‌دانم، هرگز در پیش دیگران به رابطه خصوصی با نیچه اشاره نکرده بود. البته نامه‌های او به نیچه از بین رفته‌اند. احتمالاً الیزابت خواهر نیچه که تا پایان عمر با لوسالومه دشمنی داشت دست به نابودی آنها زده است. جنیا نیز واقعا برادر لوسالومه بوده است که در سال ۱۸۸۲ در وین دانشجوی پزشکی بوده است. با این حال باید استر که برویر در آن همایش دانشجویی خود، از آناو نام برده باشد. نامه نیچه به پترگاست، یعنی دوست ویراستار او (در فصل دوازده) و نامه الیزابت به نیچه (در فصل هفتم) هر دو تخیلی هستند. کلینیک لوزن و شخصیت فیشر و سپس نیز ساخته و پرداخته تخیلات نویسنده هستند. (البته برویر در شطرنج مهارت داشت) تمام رویاها به غیر از دو رویای نیچه: نخست بلند شدن پدرش از قبر و دیگری مرگ پیرمرد، همگی تخیلی هستند.

در سال ۱۸۸۲، هنوز علم روان درمانی به وجود نآمده بود و مسلم است که نیچه هرگز به طور رسمی به این مقوله پرداخته نباشد. او در آنچه که من از آثار نیچه برداشته‌ام، توجه عمیق و مفهومی او به خودشناسی و ساختن خویش بسیار واضح است. به منظور حفظ یکپارچگی تاریخی، به نام بردن از آثار قبل از ۱۸۸۲ مخصوص اثر انسان‌زیادی انسانی، تفکرات نابجا، سپیده دم و دانش فرح بخش اکتفا نموده‌ام. چنین تصور نموده‌ام که اندیشه‌های نهادین چنین گفت زرتشت که البته چند ماه بعد از پایان کتاب نوشته شده است، در آن زمان در ذهن وی تراوش می‌کرده‌اند.

در تالیف این اثر خود را مرهون ون هاروی، استاد مطالعات مذهبی دانشگاه استنفورد می‌دانم. به سبب شرکت در دوره‌های پیشرفته نیچه

شناسی، ساعت‌ها گفتگوی تخصصی و نقد نوشته‌هایم توسط ایشان. از همکاران خود در دیپارتمان آموزش فلسفه مخصوصاً اکارت فارستر، داگفین فولدال، بابت کلاس‌های فلسفه و ظهور آلمان، قدردانی می‌کنم. از تمام افرادی که برای ارتقای این اثر پیشنهاداتی را ارائه دادند از جمله: مورتون رز، هربرت کوتز، دیوید اشیگل، گرتروود و جورج بلو، کورت اشتاینر، ایزابیل دیویس، بن یالوم، جوزف فرانک و اعضای گروه تحقیقاتی زندگی نامه نویسی تحت سرپرستی باربارا بابکوک و دایان میدل بروک کمال تشکر را دارم. مسئول کتابخانه تاریخ پزشکی دانشگاه استنفورد، بتی واده بونکر، در راه تحقیق کمک شایانی به من نموده است. ترجمه نامه‌های نیچه به لوسالومه نیز بر عهده تیمونی ک. گریباو بود و گروه ویراستار: آلن رینزler، سارا بلک برن، ریچارد المن، لژی بکس، با راهنمایی‌هایشان مرا یاری کردند. کارمندان انتشارات بیسیک بوکنر، خصوصاً جوان میلرف بسیار مرا حمایت کردند. این اثر نیز همچون کتاب‌های پیشین، با دستان توانای فیبی هاس ویراست شده است. همسر مریلین که همراه آلین در سخت‌گیرترین منتقد آثار من بوده است، در این اثر غوغا نمود و علاوه بر نقد همیشگی نخستین تا آخرین سطور کتاب، نام اثر را نیز برگزید.